

پایانی مرموز برای ستاره‌ای مردمی

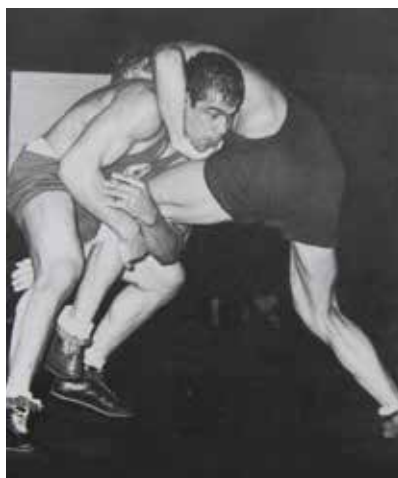
مردی که شبیه هیچ کس نبود

غلامرضا تختی، قهرمان ملی و مرد خوب کشتی ایران، با مرگی رازآلود که در سن ۳۷ سالگی در اتاقش در هتل آتلانتیک تهران اتفاق افتاد، تاریخ ورزش ایران را تحت تأثیر قرار داد. خبر مرگ او که از آن به عنوان خودکشی یا قتل یاد می‌شود، همچنان در جامعه ایران محل بحث و جدل است. در حالی که برخی براین باور بودند که قهرمان کشور نمی‌تواند دست به خودکشی بزند، دیگران براین عقیده بودند که او قربانی پدخواستش شده است. به راستی، غلامرضا تختی چه کسی بود و چه چیزی موجب این مرگ ناگهانی شد؟

تختی هیچ‌گاه شبیه به قهرمانان دیگر نبود؛ او مردی بود با روحی بزرگ و شخصیتی متواضع. او همیشه در پی معرفی جواهرات اخلاقی و انسانی بود و بر همین اساس لقب‌های زیادی همچون پوریای ولی زمانه و رستم دستان به او داده شد. اما خود او در صحبت‌هایش تأکید می‌کرد که نه رستم است و نه پوریای ولی، بلکه فقط غلامرضا تختی است؛ مردی که از خود تصویر جدیدی برای مردمش به جا گذاشته است.

او در کنار قهرمانی‌های ورزشی، به عنوان یک شخصیت اجتماعی شناخته می‌شد که همواره در تلاش برای جلب محبت و رضایت مردم بود. تختی در یکی از گفت‌وگوهایش گفته بود: «هیچ چیز نمی‌تواند مرا خوشحال کند؛ پول، مدال طلا، عشق و حتی عشق... نسبت به این مردمی که به فرودگاه آمده‌اند، احساس شرمندگی می‌کنم. راستی چقدر محبت بدهکارم!» این جملات نشان‌دهنده تعهد عمیق او به مردم و احساس مسئولیتش نسبت به جامعه بود. جعفر سلماسی اولین مدال‌آور ایران در تاریخ المپیک اینچنین بیان می‌کند: «در روز افتتاح بازی‌های المپیک که در سال ۱۹۶۰ در رم برگزار شد، رئیس تربیت بدنی وقت، پرچم ایران را برای رژه رفتن در پیشاپیش ورزشکاران ایرانی در استادیوم به دست تختی داد ولی او به طرف من آمد و گفت که برداشتن پرچم ایران حق شما است چون که اولین قهرمان المپیک ایران هستی. من هر چه معذرت خواستم و از آن روز ورزشی بسیار بلند و از خودگذشتگی بی‌مانند او تشکر و سپاسگزاری نمودم، منصرف نشد و من هم به ناچار خواسته او را اجابت کردم و پرچم ایران را گرفته و برای رژه رفتن آماده شدم. به جرات می‌توانم بگویم که این از خودگذشتگی نه‌تنها در ایران بلکه در جهان بی‌سابقه است و تا زنده هستم، مدنظم خواهد ماند.»

تختی در ۱۷ دی ۱۳۴۶ پس از تجربه‌های سخت و ناگامی‌های ورزشی به پایان مشکوک زندگی‌اش رسید. او دو روز پیش از مرگ، وصیتنامه‌ای تنظیم کرده و سرپرستی فرزندش را مشخص کرده بود. خیلی‌ها علت خودکشی او را تفاوت‌های خانوادگی و شرایط دشوار زندگی شخصی تختی می‌دانستند اما به راستی این ادعاها چقدر واقعیت داشت؟ هرچند که مشکلات خانوادگی به عنوان دلایل احتمالی خودکشی او مطرح شده است؛ اما سایت‌های خبری و رسانه‌ای در آن زمان نظر دیگری داشتند و به احتمال قتل او به دلیل محبوبیت و اظهارنظرهای سیاسی‌اش اشاره می‌کردند.



رفته و وصیتنامه‌ای تنظیم کرده بود. بعد از اعلام مرگ غلامرضا خیلی‌ها به من تلفن زدند و نکته‌هایی از راز مرگ برادرم را به من گفتند که همه را

گذاشتم در هجده سالگی بابک برملا نکنم. مسئولان دولتی می‌گفتند که غلامرضا خودکشی کرده، اما خودشان هم به این گفته اعتقاد نداشتند، چون هرگز اجازه ندادند که ما به راحتی بر سر مزار جهان‌پهلوان جمع شویم و فاتحهای بخوانیم. غلامرضا روز هجدهم دی ماه مرحوم شد و ما هر سال شب هفدهم برایش سالگرد می‌گیریم.

در این سال‌ها من هر بار صبح خیلی زود، تک و تنها با یک شاخه گل و یک گلدان بر مزار آن مرحوم حاضر می‌شدم و آنجا را آماده می‌کردم که اگر افرادی خواستند برای فاتحه‌خوانی بیایند خودم باشم، اما هر سال مأموران ساواک که گاهی تعدادشان به صد نفر می‌رسید، آنجا حضور می‌یافتند و نه‌تنها از برگزاری مراسم جلوگیری می‌کردند بلکه حتی اجازه نمی‌دادند کسی یک شاخه گل روی آرامگاه قرار دهد. فقط امسال اجازه دادند که مراسمی برگزار شود. با وجود این صحبت‌ها، برادر تختی هیچ‌وقت راز این اتفاق را فاش نکرد و در سال ۱۳۸۸ به برادرش در ملکوت پیوست.

حبیب‌الله بلور، قهرمان کشتی ایران در اولین سخنانش پس از انتشار خبر مرگ تختی گفته بود: «به‌خدا قسم باور نمی‌کنم، این یک فاجعه بود. تختی سمبل ورزش ایران بود. اگر هم حقیقت داشته باشد که او خود را کشته است، ولی بدانید او همیشه زنده است.» تختی از چهار روز پیش از مرگ به هتل آتلانتیک تهران رفته بود. درباره دلایل این کار، هیچ اطلاعات دقیقی وجود ندارد. برخی دلیل این کار و بعد از آن مرگ (با خودکشی) تختی را اختلافات خانوادگی دانسته‌اند. این شاه‌یاعی بود که هیچ‌کس آن را رد یا تأیید نکرد، اما منتقدان در نشریات همان روزها نوشتند. زری امیری، مستخدم هتل آتلانتیک اولین کسی بود که جسد تختی را پیدا کرد. وی در خصوص حضور تختی در هتل توضیح داد: «روز یکشنبه که به سر کار آمدم در تمام هتل صحبت از میهمان جدیدی به نام غلامرضا تختی بود. من او را خوب می‌شناختم و از مبارزات او در مسابقات جهانی مطلع بودم و به همین جهت تمام روز را منتظر بودم تا شاید زنگ اتاق آقای تختی صدا کند و من برای انجام کاری احضار شوم. سرانجام ساعت ۶ بعدازظهر زنگ اتاق ۲۳ در صدا درآمد و من مشتاقانه به اتاق «جهان‌پهلوان» رفتم و دیدم که تختی عصبی بود و مرتب در اتاق به این سو و آن سو می‌رفت. بدون اینکه به سلام من جواب دهد، آب خوردن خواست و من هم برایش آب خوردن بردم و فردایش خبر خودکشی او را شنیدم.»

با وجود اینکه سال‌ها از مرگ تختی می‌گذرد اما هنوز خیلی‌ها پیگیر علت فوت یا خودکشی او نشده‌اند و هیچ روایت مستندی مبنی براینکه این اتفاق یک خودکشی نباشد، وجود ندارد. شاید هم تختی آنقدر چهره بزرگی دارد که مردم بخواهند چیزی به جز نام نیک از تختی در ذهن داشته باشند.

او نه‌تنها قهرمان ورزش ایران بود، بلکه به عنوان یک شخصیت ملی نیز شناخته می‌شد که تحت تأثیر جو سیاسی زمان خود قرار داشت. حمایت او از دکتر مصدق و مخالفتش با رژیم پهلوی، کاراکترش را در تاریخ ماندگار کرد.

غلامرضا تختی، قهرمان ملی و نماد بزرگ ورزش ایران، نه‌تنها به خاطر قهرمانی‌هایش در میدان کشتی بلکه به دلیل شخصیت انسانی و فرهنگی‌اش نیز شناخته شده است. برادر شهبلا توکلی، رضا توکلی، درباره علاقه عمیق تختی به مطالعه و تأثیر آن بر شخصیت وی می‌گوید: «تختی عجیب اهل مطالعه و بسیار پرشور بود. یاد دارم که در ۱۵ سالگی کتاب بینوایان را با خود به شمال برده و می‌خواند. او هیچ‌گاه از مطالعه دور نمی‌شد و در زمانی که برای کتک‌ور آماده می‌شد، دائماً کتاب در دستش بود.» این علاقه به مطالعه و تحصیل نه‌تنها بر شخصیت او تأثیر گذاشت، بلکه در رفتارهای اجتماعی‌اش نیز نمایان بود. او حتی در دانشگاه تهران در رشته علوم آزمایشگاهی قبول شد و جزو رتبه‌های برتر دانشگاه گردید، گرچه رشته پزشکی را انتخاب نکرد.

تختی با شخصیت آرام و باوقار خود، تعاملات دوستانه‌ای داشت و به خوبی توانسته بود هنرمندانه ادبیات گفتار خود را با رفتارهایش و روح فرهنگی‌اش هم‌راستا کند. او با احترام به دیگران صحبت می‌کرد و هرگز در ادبیاتش کلمات نامناسب به کار نمی‌برد. این ویژگی‌ها باعث می‌شد تا او نه‌تنها به عنوان یک ورزشکار بلکه به عنوان یک الگو در زندگی اجتماعی شناخته شود.

علاوه بر مطالعه، تختی انسانیتی بی‌ظن را نیز از خود به نمایش گذاشت. او نه‌تنها به هموطنانش بلکه به مردم سایر کشورها نیز عشق و محبت می‌ورزید. محمود ملاقاسمی، دوست نزدیک تختی، داستانی از او در سفر به آلمان روایت می‌کند: «تختی در آلمان وقتی فردی کور را دید، ناراحت شد و در پی آن بود که چرا او را درمان نمی‌کنند. این نوع دلسوزی و محبت او نشان‌دهنده عمق احساسات انسانی او بود.» او به عنوان یک قهرمان، توجه خود را تنها معطوف به رقابت‌های ورزشی نکرد و در مواجهه با فقر و مشکلات اجتماعی، نگران بود.

زلزله بوئین زهادر سال ۱۳۴۱ یکی دیگر از نقاط عطف زندگی تختی بود که تأثیر عمیقی بر جای گذاشت. او با اراده‌ای جدی و احساس مسئولیت بالایی در این بحران به کمک مردم آسیب‌دیده شتافت. او به‌جای اینکه نظاره‌گر باشد، با جمع‌آوری کمک‌های مردمی و توزیع آنها در مناطق زلزله‌زده، احساس محبت و همدلی خود را به نمایش گذاشت. وقتی اخبار این اقدامات در روزنامه‌ها منتشر شد، نشان‌دهنده قدرت محبوبیت او در میان مردم بود. او کشتکول به‌دست به خیابان‌ها رفت تا کمک‌های مردم را جمع کند و همواره می‌توانست با صفا و سادگی قلب مردم را به سمت خود جلب کند.

یکی از دوستان نزدیک تختی که روزه‌های زیادی با او بوده و اطلاعات ارزشمندی از آن دوران دارد، کسی نیست جز «پرویز عرب». او از جمله رفقای صمیمی تختی است که خاطرات زیادی را به یادگار دارد، خاطراتی که می‌گوید با وجود گذشت ۵۰ سال هیچ‌گاه از ذهنش بیرون نمی‌رود: «وقتی می‌خواستیم به بوئین‌زهرا برویم من ماشین خوبی داشتم اما تختی قبول نکرد و گفت با ماشین خودم می‌رویم. یک بنز مشکی رنگ داشت که چند بار در طول راه خراب شد و ما مجبور شدیم راه سه ساعته را ۹ ساعت طی کنیم. جوادزاده هم همراه ما بود که خیلی بیشتر از ما به تختی نزدیک بود. جوادزاده کارمند ثبت احوال بود و در قهرمانی کشور در شیراز نیز به عنوان سومی رسیده بود.» تختی با این ویژگی‌ها نه‌تنها یک قهرمان ورزشی بلکه یک قهرمان واقعی در زندگی اجتماعی و انسانی مردم ایران به شمار می‌رفت. یاد او به عنوان انسانی متدین، فرهنگی و با احساس در دل‌ها باقی خواهد ماند و این ویژگی‌ها، او را برای همیشه در ذهن‌ها زنده نگه می‌دارد.

این در حالی است که برخی از روزنامه‌نگاران همچون جلال آل‌احمد به صراحت از نفرت مردم از فرضیه خودکشی او صحبت کرده و تأکید کردند که هیچ‌کس باور نداشت او به دلیل ناگامی‌هایش اینچنین به زندگی پایان دهد.

تختی، در دنیای کشتی، الگویی برای همگان و سمبلی از نه به استکبار بود. او به خاطر ارتباط عاطفی و انسانی‌اش با مردم همیشه در یادها باقی خواهد ماند. هنوز هم افرادی وجود دارند که عشق و محبت به او را در دل‌شان نگه داشته و آن را به نسل‌های بعدی انتقال می‌دهند. اینکه یکی از بزرگترین قهرمانان ایران به راحتی فراموش نمی‌شود، به معنای آن است که او بیشتر از یک ورزشکار بود؛ او یک شخصیت ملی و نمادی از انسانیت و مهرورزی به شمار می‌رود.

غلامرضا تختی، مردی که شبیه هیچ‌کس نبود، همواره در یادها و خاطرات مردم زنده خواهد ماند. یاد و نام او به عنوان یکی از بزرگترین قهرمانان ملی ایران همیشه در دل‌ها و ذهن‌ها جاودانه است و این یادآوری از زندگی و مرگ او پیام‌هایی برای نسل‌های آینده به همراه دارد.

IRAN

